

اعمال حق دفاع مشروع در جنگ عراق علیه ایران

فریده محمدعلی پور^(۱)

مقدمه

طی قرون متمادی، دولتها بدون نیاز به هرگونه دستاویز حقوقی، اختلافات خود را با توسل به زور حل کرده‌اند. وقوع دو جنگ جهانی با تلفات و خسارتهای بی‌شمار، افزایش تلاشهای بین‌المللی را برای منع توسل به زور باعث شد. میثاق جامعه ملل^(۲) در سال ۱۹۱۹ شرایطی را برای آغاز جنگ مقرر داشت و پیمان عمومی برای مردود شمردن جنگ^(۳) یا پیمان پاریس در ۱۹۲۸ توسل به زور به عنوان ابزار سیاست ملی را ممنوع کرد. با وجود این، دولتهای امضاکننده پیمان یادشده، حق دفاع مشروع^(۴) را برای خود محفوظ دانستند. وقوع دومین جنگ جهانی، ضعف ترتیبات پیشین برای حفظ بشریت از بلای جنگ را نشان داد و به همین دلیل، سیستم امنیت دسته‌جمعی کامل‌تری نسبت به سیستم میثاق برای دست‌یابی به صلح و امنیت بین‌المللی در دنیای پس از جنگ طراحی شد و با تأسیس سازمان ملل، اقتدار کاربرد قهرآمیز زور در اختیار شورای امنیت قرار گرفت.

منشور سازمان ملل متحد در بند ۴ ماده ۲، ممنوعیت عام و فراگیری را برای توسل به زور مقرر نمود و تنها اقدامات قهری شورای امنیت، اقدام علیه دشمنان سابق و اقدام در زمینه اعمال حق دفاع مشروع را استثنا کرد. ماده ۵۱ منشور ملل متحد حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی را در صورت وقوع حمله مسلحانه تأیید می‌کند، اما هیچ‌کجا از حمله مسلحانه تعریفی ارائه نمی‌دهد.

بدین ترتیب، لزوم تعریفی برای وقوع حمله مسلحانه و احراز تجاوز آشکار شد. با تلاشهای کمیسیون حقوق بین‌الملل و تصویب قطع‌نامه تعریف تجاوز در سال ۱۹۷۴ در مجمع عمومی به نتیجه رسید و قطع‌نامه مزبور راهنمای شورای امنیت برای احراز وقوع اقدام تجاوزکارانه طبق منشور تلقی شد، هر چند تعیین حدود و نفوذ شرایط اعمال آن (ضرورت، فوریت و تناسب) همچنان، بر عهده حقوق بین‌الملل عرفی بود.

رخدادها و جنگهای ویرانگری که در دو دهه پایانی قرن بیستم در گرفت، لزوم بررسی بیشتر درباره دفاع مشروع را آشکار کرد؛ زیرا، دو طرف جنگها اغلب، برای توجیه دست‌یازیدن به حمله مسلحانه از دفاع مشروع بهره می‌گرفتند. در تفسیرهایی که از این حق شده است، دو دسته به خوبی قابل تشخیص‌اند: عده‌ای با تفسیر مضیق آن اعمال دفاع مشروع را تنها در صورت وقوع حمله مسلحانه مجاز می‌دانند و برخی دیگر با تفسیری موسع، دامنه دفاع مشروع را به زمانی که تهدید قریب الوقوع حمله مسلحانه نیز وجود داشته باشد، گسترش می‌دهند و اعتقاد دارند می‌توان به دفاع پیشگیرانه^(۵) متوسل شد.

دولت عراق نیز در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) به طور همه‌جانبه، به خاک جمهوری اسلامی ایران تجاوز و دلیل آن را دفاع مشروع پیشگیرانه اعلام کرد. در مقابل، ایران در مواجهه با تجاوز مزبور با استناد به ماده ۵۱ منشور به دفاع مشروع از خود پرداخت.

(2) The Convent of the League of Nations

(3) General Treaty for the Renunciation of War

(5) Preventive Self-defence

(۱) دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران.

(4) Self-Defence

عراق برای آغاز جنگ ادعاهای متناقضی را بر مبنای دفاع مشروع مطرح کرد؛ این کشور نخست، به حق دفاع بازدارنده متوسل شد و سپس ادعا کرد که ایران جنگ را آغاز کرده و عراق تنها بر اساس ماده ۵۱ منشور به دفاع مشروع پرداخته است

در این مقاله، با بررسی حق دفاع مشروع، ادعای دو طرف بررسی و کاربرد آن مورد دقت نظر قرار می‌گیرد.

حق دفاع مشروع و مفهوم تجاوز

مهم‌ترین مستند تاریخی برای توسل به دفاع مشروع در مقابل تجاوز، به قضیه کارولین در سال ۱۸۳۷ باز می‌گردد. در این سال، عده‌ای شورشی جزیره نیوی^(۱) را در سمت کانادایی رودخانه نیاگارا در اختیار گرفتند و کشتی‌ای به نام کارولین را برای حمل ملزومات از بندر شلوسر^(۲) در سمت امریکایی رودخانه به مقصد جزیره نیوی و از آنجا به مقصد شورشیان مستقر در سرزمین اصلی کانادا اجاره کردند. حکومت کانادا با آگاهی از خطر، نیروهایش را به بندر شلوسر روانه و کشتی کارولین را توقیف، تسلیحاتش را تصرف و آن را به آتش کشید. طی این حمله، دو امریکایی کشته و چند تن دیگر زخمی شدند. ایالات متحده اقدام بریتانیا را به منزله ضرورت در دفاع مشروع قابل پذیرش دانست، اما یادآور شد که چنین ضرورتی در آن زمان وجود نداشته است.

طی مکاتبه‌های وزیران خارجه ایالات متحده و بریتانیا، ایالات متحده با ارائه فرمولی، که به نام وبستر^(۳) وزیر خارجه این کشور شهرت یافت، خواستار آن شد که بریتانیا ثابت کند ضرورت دفاع مشروع، فوری و حاد بوده و هیچ فرصتی برای بررسی و انتخاب گزینه دیگر باقی نگذاشته است. همچنین، یادآور شد عملی که با نام ضرورت دفاع مشروع توجیه می‌شود، باید در حد ضرورت محدود گردد و آشکارا در همان حد باقی بماند.^۴ بدین ترتیب، قضیه کارولین به یک مرجع معتبر دفاع مشروع در حقوق عرفی تبدیل شد که محدودیتهای اعمال آن را نشان می‌دهد. البته، هر چند مؤلفه‌های ضرورت و تناسب به خوبی در فرمول وبستر بیان شده‌اند، اما در حقوق عرفی، تعریف دقیقی که حدود این مؤلفه‌ها را نشان دهد، وجود ندارد؛ بنابراین، دولت‌ها طیف گسترده‌ای از اعمال حتی تجاوزکارانه خود را تحت دفاع مشروع توجیه کرده‌اند. باید یادآور شد که طرفداران دفاع مشروع

پیش‌گیرانه که معتقدند مقررات منشور ملل متحد، به ویژه ماده ۵۱ به حقوق عرفی دفاع مشروع لطمه وارد نکرده است، مرتب، به این قضیه استناد می‌کنند، اما همان‌طور که برانلی به درستی یادآور شده است، اگر حقوق عرفی هنوز مطرح باشد، حقوق عرفی زمان تدوین منشور باید مدنظر قرار گیرد، نه حقوق عرفی‌ای که به سال ۱۸۴۲ مربوط می‌شود.^۳

به طور کلی، تا پیش از تدوین منشور ملل متحد و تأسیس سازمان ملل، دولتها، تنها داوران مشروعیت توسل به زور بودند و تنها پس از تأسیس سازمان ملل و اقتدار کاربرد قهرآمیز زور از سوی شورای امنیت، به توجیه حقوقی برای توسل به زور و اعمال دفاع مشروع نیاز پیدا کردند.

در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، قاعده منع توسل به زور به صورت غیر مشروع درج شده است و مطابق ماده ۵۱: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد و تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضا باید اقداماتی را که طبق این حق انجام می‌دهند فوراً، به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه، در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت طبق منشور دارد و بر اساس آن، برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در هر موقع که ضروری تشخیص دهد، اقدام لازم را به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت».

در موارد مختلف، منشور از اصطلاحاتی، مانند استفاده یا تهدید به زور،^(۴) تهدیدی بر صلح،^(۵) نقض صلح،^(۶) عمل تجاوز،^(۷) حمله مسلحانه^(۸) و سیاست تجاوزگرانه^(۹) استفاده می‌کند که تعریف دقیقی از آنها در منشور وجود ندارد. تعریف تجاوز یکی از مسائل بسیار بحث‌برانگیز است و تلاش‌های سازمان ملل برای تعریف آن از سال ۱۹۵۲ با تشکیل کمیته ویژه‌ای آغاز و در سال ۱۹۷۴، با تصویب قطع‌نامه تعریف تجاوز در مجمع عمومی به نتیجه رسید.

(1) Navy (2) Schosser (3) Webster
(6) Breach of the Peace (7) Act of Aggression

(6) Use or Threat of Force (7) Threat to the Peace
(8) Armed Attack (9) Aggressive Policy

براساس این قطع‌نامه، تجاوز عبارت است از کاربرد نیروی مسلح از سوی یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگری یا کاربرد آن از راههای دیگر مغایر با منشور ملل متحد. آنچنان که در این تعریف آمده است، پیشدستی در کاربرد نیروی مسلح مغایر با منشور یکی از نشانه‌های اولیه اقدام تجاوزکارانه است، هر چند شورای امنیت با توجه به شرایط دیگر، مانند کافی نبودن شدت اقدامات یا نتایج آنها احراز وقوع تجاوز را توجیه‌پذیر نداند.

تجاوز مستقیم این موارد را شامل می‌شود: تهاجم یا حمله مسلحانه یک دولت به سرزمین دولت دیگر یا هر نوع

هرچند تصویب قطع‌نامه تعریف تجاوز در مجمع عمومی موجب نشده است تا الزام آور تلقی شود، اما استفاده مکرر از آن در آرای مراجع قضایی بین‌المللی و تأثیرگذاری آن بر قطع‌نامه‌های شورای امنیت و دیگر اسناد بین‌المللی، به مرور، عناصر تکرار عمل طی زمان و اجماع حقوقی لازم برای شکل‌گیری قواعد عرفی را ایجاد کرده است. بر همین اساس، شورای امنیت در فصلنامه ۶۶۲ (ماه اوت سال ۱۹۹۰) ضمیمه سازی کویت به عراق را محکوم و در قطع‌نامه ۷۸۷ (ماه نوامبر سال ۱۹۹۲) در مورد وضعیت بوسنی و هرزگوین اعلام کرد که هرگونه تملک سرزمینی با زور غیر قانونی است.



مرزهای کشوری دیگر حمله و تجاوز کنند.^۵ استناد به بند ۴ ماده ۲ منشور و توجه به رویه قضایی نشان دهنده این است که وقوع حمله مسلحانه شرط لازم برای آغاز دفاع مشروع است، ضمن آنکه رعایت شرایط اعمال این حق، یعنی رعایت ضرورت، تناسب و فوریت بدون وقوع حمله مسلحانه امکان پذیر نیست؛ بنابراین، درحالی که حمله مسلحانه محقق نشده باشد، نمی توان ضرورت پاسخ گویی را دریافت، به فوریت به پاسخ گویی پرداخت و اقدامات دفاعی را با رعایت تناسب انجام داد.

تجاوز عراق به ایران: مجوز اعمال دفاع مشروع از سوی ایران

در شهریور ماه سال ۱۳۵۹، جنگ خونینی بین دو کشور همسایه، ایران و عراق، در گرفت که قریب به هشت سال ادامه یافت. در این جنگ، هر دو طرف برای توجیه اقدامات خود به حق دفاع مشروع توسل جستند و بر این اساس، ادعاهایی را طرح و مستندات را ارائه کردند.

اشغال نظامی هر چند موقت، ناشی از چنان تهاجم، حمله یا هرگونه ضمیمه سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن با استفاده از زور (بند الف ماده ۳)؛ بمباران سرزمین یک دولت از سوی نیروی مسلح دولت دیگری یا کاربرد هر نوع سلاح از سوی یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر (بند ب ماده ۳)؛ محاصره بنادر یا سواحل یک دولت از سوی نیروهای مسلح دولت دیگر (بند پ ماده ۳)؛ حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی، هوایی یا ناوگان هوایی یا دریایی دولت دیگر (بند ت ماده ۳)؛ و استفاده یک دولت از نیروهای مسلح مغایر با شرایط مورد توافق با دولت دیگری که در سرزمین آن مستقر شده اند یا ادامه حضور آن نیروها در این سرزمین پس از پایان مدت مورد توافق (بند ث ماده ۳).

همچنین، اجازه یک دولت برای استفاده از سرزمینش که در اختیار دولتی دیگر قرار داده است برای انجام اقدام تجاوز کارانه ای علیه دولت ثالث (بند ج ماده ۳) و اعزام دسته ها، گروهها، نیروهای نامنظم یا مزدوران مسلح از

اقدامات ایران و عراق در مرزهای دو کشور قبل از شهریور ۱۳۵۹ بر اساس اصل تناسب قابل توجیه است، اما حمله عراق با دوازده لشکر و اشغال منطقه ای به طول ۵۵۰ کیلومتر تا عمق ۱۱۰ کیلومتر در خاک ایران خارج از اصل تناسب و عاری از هرگونه مبنای حقوقی است

عراق برای آغاز جنگ ادعاهای متناقضی را بر مبنای دفاع مشروع مطرح کرد. این کشور نخست، به حق دفاع مشروع بازدارنده متوسل شد و در بیانیه ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) اعلام کرد: «اقدامات ایران ضرورت آن را پیش آورد که عراق برای حفظ ایمنی، امنیت و منافع حیاتی، ضربات بازدارنده خود را متوجه هدفهای نظامی در داخل ایران کند؛ بنابراین، عراق بار دیگر مجبور شد برای مقابله با تجاوز، طبق حقوق بین الملل حق دفاع مشروع بازدارنده را اعمال کند».^۶ این ادعا در نامه صدام حسین، رئیس جمهور وقت عراق، خطاب به دبیر کل سازمان ملل در ۲۶ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۴ مهر ماه سال ۱۳۵۹) نیز آمده^۷ و در موارد دیگری نیز تکرار شده است.

مستند ادعای عراق در این باره حقوق بین الملل عرفی بود و همان طور که پیش از این گفته شد، بسیار مورد مناقشه است، اما حتی با فرض پذیرش آن، عراق باید ثابت می کرد که ضرورت، امکان انتخاب هیچ راه دیگری را باقی

جانب یک دولت برای انجام عملیات مسلحانه علیه دولتی دیگر با آنچنان شدتی که در زمره اقدامات فهرست شده مزبور قرار گیرند یا درگیری درخور توجه دولت مزبور در آن عملیات (بند ج ماده ۳)، تجاوز غیرمستقیم بر شمرده شده اند.

جنگ تجاوز کارانه، جنایت علیه صلح بین المللی است که مسئولیت بین المللی را نیز در پی دارد (بند ۲ ماده ۵). ضمن آنکه هیچ گونه تصرف ارضی یا امتیاز ویژه ناشی از تجاوز، قانونی شناخته نخواهد شد (بند ۳ ماده ۵). بر این اساس، دفاع مشروع را می توان کاربرد قانونی زور متقابل در پاسخ به استفاده غیر قانونی قبلی از زور بر اساس دیدگاه منشور ملل متحد یا دست کم، تهدید به زور بر اساس تفسیر موسع از حقوق بین المللی تحت شرایطی که حقوق بین الملل مقرر کرده است، دانست.

حمله مسلحانه در معنای عادی هنگامی مصداق دارد که نیروهای نظامی دولت متجاوز از مرزهای آن گذشته و به

و سپس ادعا کرد که ایران جنگ را آغاز کرده و عراق تنها براساس ماده ۵۱ منشور به دفاع مشروع پرداخته است.

بررسی حقوقی ادعاهای عراق

عراق با نسبت دادن اقدامات زیر به ایران، خود را در اعمال حق دفاع مشروع محق دانست:

(۱) عدم استرداد سرزمینهای متعلق به عراق مطابق قرارداد ۱۹۷۵.^۹

بر اساس قرارداد ۱۹۷۵، مرز زمینی بین ایران و عراق مجدداً علامت‌گذاری و تصمیم گرفته شد تحویل و تحول آن قسمت از اراضی که تحت حاکمیت دولت دیگر قرار می‌گیرد، تحت نظارت کمیسیون مختلطی از کارشناسان دو کشور انجام شود. این کمیسیون کار خود را از ۲۴ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ (۴ ماه مه سال ۱۹۷۸) در تهران آغاز کرد، اما هیئت عراقی با طرح ادعای تغییر محل ۲۱ میله مرزی، تهران را ترک و سفارت با فرستادن یادداشتی به وزارت امور خارجه ایران این ادعا را تکرار کرد.^{۱۰} این ادعا بر اساس قسمت الف ماده ۱ پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی که طی آن، دو طرف علامت‌گذاری انجام شده را تأیید می‌کنند، غیرقانونی است و مبنای حقوقی ندارد.^{۱۱}

ادعای دیگر عراق به سرزمینهایی مربوط بود که مطابق همان علامت‌گذاری باید به عراق تحویل داده می‌شدند، اما

نگذاشته است. همچنین، اقدامات انجام شده با رعایت تناسب بوده و در حد ضرورت باقی مانده است.

این موضع حقوقی با دسته دوم ادعاهای عراق ناسازگار بود و با اعلام اینکه ایران آغازگر جنگ در ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۱۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹) بوده است، متزلزل شد؛ زیرا، لازمه دفاع مشروع بازدارنده، وجود خطر حاد حمله فوری است، نه اینکه حمله‌ای رخ داده باشد. ادعای اینکه در واقع، ایران مخاصمات را در ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ آغاز کرده است، در نامه وزیر خارجه عراق در ۲۴ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ خطاب به دبیر کل آمده بود که ضمیمه نامه نماینده این کشور در سازمان ملل در ۲۷ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ شده است.^{۱۲} جالب است که در همین نامه، حمادی پس از اینکه ایران را آغازگر مخاصمه در ۴ ماه سپتامبر می‌دانست؛ مجدداً، به تاریخ ۲۲ این ماه به عنوان روزی که عراق دفاع مشروع بازدارنده را برای حمایت از مردم و سرزمین خود اعمال کرده است، اشاره شده بود.

این خبط حقوقی چندان طول نکشید و عراق با دست کشیدن از ادعای دفاع مشروع بازدارنده مبنی بر حقوق بین‌الملل عرفی به حق دفاع مشروع براساس ماده ۵۱ منشور متوسل شد و مکرراً، ایران را مسئول آغاز جنگ قلمداد کرد. عراق برای آغاز جنگ ادعاهای متناقضی را بر مبنای دفاع مشروع مطرح کرد؛ نخست به حق دفاع بازدارنده متوسل شد که لازمه اش وجود خطر حاد حمله فوری است



ادعای عراق در مورد مداخله ایران در امور داخلی این کشور بارها و بارها، در مجامع بین‌المللی، به ویژه در سازمان ملل تکرار شد. سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق، در جلسه ۱۷ ماه اکتبر سال ۱۹۸۰ شورای امنیت، از توسعه طلبی ارضی جمهوری اسلامی ایران از طریق برنامه صدور انقلاب و ایجاد بی‌ثباتی از طریق فعالیتهای تروریستی و خرابکارانه توأم با تبلیغات گسترده رسانه‌های گروهی به منظور تحریک احساسات مذهبی و به دنبال آن، قیام توده‌های مردم، سقوط حکومت عراق و تسلط بر دیگر کشورهای عرب سخن گفت.^{۱۴} افزون بر این، عراق با توسل به ادعای مزبور، نه تنها ایران را مسئول آغاز محاصره دانست، بلکه هدف این کشور را از تداوم جنگ، صدور انقلاب عنوان کرد.

باید یادآور شد که مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران بارها، منظور از صدور انقلاب را روشن کرده‌اند. برای نمونه، امام خمینی (ره) در این باره فرموده‌اند: «این معنی غلط را از صدور انقلاب برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه کشورها باید در محل خودشان باشند ... معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار شوند و همه دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و تحت سلطه که هستند و از اینکه همه مخازن آنها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقیر زندگی می‌کنند نجات دهند ... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد، این بیداری و اینکه خودشان را از ابرقدرتها فاصله دهند، دست آنها را از مخازن خود کوتاه کردند این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها واقع بشود. آرزوی ما این است».^{۱۵}

راهی که دولت عراق برای مقابله با ایدئولوژی انقلابی ایران اسلامی برگزید، استفاده از شرایط ویژه نخستین سال‌های پیروزی انقلاب، گسترش تعبیرهای سوء از اظهارات زمامداران ایرانی، بهره‌برداری از سخنان غیرمسئولانه برخی از افراد و تأیید و تشویق حرکت‌های جدایی طلبانه برای دست‌یابی به اهداف توسعه طلبانه خود بود.^{۱۶} البته، عراق، تنها به تحریک و تشویق گروه‌های خرابکار و حرکت‌های جدایی طلبانه بسنده نکرد، بلکه با انتخاب نام عربستان برای خوزستان، صدور کارت شناسایی برای اتباع ایرانی که در خدمت این کشور بودند و ترسیم نقشه‌هایی که ایران را به چند قسمت تقسیم می‌کرد و بخش‌هایی از خاک ایران را ضمیمه عراق نشان می‌داد،

هیئت عراقی با ناتمام گذاشتن کار کمیسیون مختلط و طرح ادعای بی‌اساس تغییر محل ۲۱ میله مرزی مانع از این کار شد و یادداشت وزارت امور خارجه ایران مورخ ۱۷ خرداد ماه سال ۱۳۵۷ را بی‌پاسخ گذاشت. تنها ده روز پیش از اعلام لغو عهدنامه ۱۹۷۵ در ۱۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ماه سال ۱۳۵۹)، دولت عراق کاردار سفارت جمهوری اسلامی ایران را احضار و با تسلیم یادداشتی، پایان سلطه ایران بر مناطقی از سرزمین عراق را خواستار شد (۷ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) و در همان روز، مناطق مزبور را به اشغال نظامی خود درآورد.

ایران، ضمن پذیرش تعلق آن اراضی به عراق با شرکت در کمیسیون مختلط مطابق توافقات انجام شده از هیچ اقدامی برای تحویل سرزمینهای مزبور خودداری نکرده بود؛ و دولت عراق می‌توانست با استفاده از مفاد عهدنامه ۱۹۷۵ به حل و فصل موضوع بپردازد. بدین ترتیب در حالی

کاربرد اولیه زور از سوی عراق و نقض قاعده آمره عدم توسل به زور به روشنی نشان دهنده این امر است که مسئولیت تجاوز بر عهده عراق است

که هیچ‌گونه حمله مسلحانه‌ای از سوی ایران نسبت به آن اراضی صورت نگرفته بود، رد راه‌حلهای مطرح شده در عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر برای حل و فصل اختلافات و توسل به دفاع مشروع بر این اساس بیهوده می‌نماید.^{۱۷} مداخله در امور داخلی عراق از راه صدور انقلاب،^{۱۸} به کار گرفتن گروه‌های سیاسی - مذهبی و اقدامات براندازی، خرابکاری و تروریستی.^{۱۹}

این تنها ادعای عراق بود که مورد توجه سازمان ملل قرار گرفت. شورای امنیت در بند ۴ قطع‌نامه ۵۱۴ مورخ ۱۲ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۲ حل جامع اختلافات را براساس اصول منشور از جمله احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها یادآور شد و در حالی که با ذکر اصل احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی دیگر کشورها کوشید رضایت ایران را جلب کند، با درج اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها نظر عراق را تأمین کرد. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در مقدمه قطع‌نامه ۳۷/۳ مورخ ۲۲ ماه اکتبر سال ۱۹۸۲ بر همین اصول تأکید نمود.

دولت عراق ناچار شده است حق دفاع مشروع را برای دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی خود اعمال کند و با توسل به زور اراضی خود را پس بگیرد.^{۲۴}

حتی با فرض درستی ادعای عراق در مورد عدم پذیرش مذاکره، مساعی جمیله و دولت ثالث از سوی ایران، عراق در هیچ جا ادعا نکرد که به داوری متوسل شده است؛ بنابراین، بر اساس معاهده ۱۹۷۵، تمامی راههای پیش بینی شده را طی نکرده بود. همچنین، این کشور می توانست به شورای امنیت متوسل شود، همان طور که در سال ۱۹۷۱، اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه را بهانه ای برای شکایت به شورای امنیت قرارداد و در سال ۱۹۷۴ نیز، به دلیل منازعات مرزی به شورا شکایت کرد.^{۲۵} در واقع، این بار نیز، اگر عراق واقعاً، از جانب ایران احساس خطر می کرد، می توانست مانند رویه قبلی مطابق ماده ۳۵ منشور در شورا یا مجمع عمومی از ایران شکایت کند، در حالی که چنین نکرد.

حتی شکست روشهای مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات نمی تواند به توسل به زور طبق ماده ۵۱ منشور و دفاع مشروع منجر شود

در نهایت اینکه، حتی شکست روشهای مسالمت آمیز حل و فصل اختلافات نمی تواند به توسل به زور طبق ماده ۵۱ منشور و دفاع مشروع منجر شود و همچنان، مسئله شرط وقوع حمله مسلحانه از سوی ایران یا اقدامات با کیفیت تجاوزکارانه که از چنان وسعت و شدتی برخوردار باشند که در حد حمله مسلحانه تلقی شوند، به عنوان پیش شرط دفاع مشروع حل نشده باقی است. البته، عراق این مسئله را با ادعای آغاز جنگ در ۴ ماه سپتامبر به زعم خود حل کرد که در صفحات بعدی به آن پرداخته خواهد شد. (۴) عدم استرداد جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک.^{۲۶}

از زمان اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه، در سال ۱۹۷۱، عراق مدعی نمایندگی جامعه عرب برای بازپس گیری آنها شده است. این کشور در همان سال، همراه با الجزایر، لیبی و یمن جنوبی به شورا شکایت کرد. در جلسه ۹ ماه دسامبر سال ۱۹۷۱ شورای امنیت، شکوائیه مزبور مطرح و پس از سخنرانی مستدل نماینده ایران، موضوع مختومه اعلام شد.^{۲۷}

به دخالت مستقیم در ایران و آشکارسازی مطامع ارضی خود پرداخت.^{۲۷}

عراق در حالی که مدعی بود، هیچ چشم داشتی به خاک ایران ندارد،^{۲۸} اعلام کرد: «هر اندازه جنگ ادامه یابد، ممکن است ما به این نتیجه برسیم که تمام آن اراضی را به خاک خود منضم یا از قسمتی از آن صرف نظر کنیم... حقوق ما روشن است، مرزهای ما معلوم است و حاکمیت ما بر سرزمینهای غصب شده روشن است... آنچه لازم است اینکه [امام] خمینی به ما بگوید مرزهای او در کجاست. کجا می توان نقشه ایران را پیدا کرد».^{۲۹}

دولت عراق طی نامه های ۲ ماه آوریل و ۱۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ خطاب به دبیرکل سازمان ملل مدعی شد که ایران قصد دارد عراق را به یکی از استانهای خود تبدیل کند و به اقدامات خشن علیه مردم و رهبری عراق مبادرت کند.^{۳۰} این در حالی است که تا ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ که عراق هجوم گسترده علیه ایران را آغاز می کند، هیچ سندی برای اثبات اقدامات خشن ایران برای تصرف عراق در حدی که بتواند حمله ای مسلحانه تلقی شود، ارائه نداد و تنها به ادعا بسنده کرد. در واقع، ادعاهای عراق مبنایی برای دفاع مشروع این کشور محسوب نمی شد و تنها باید حل و فصل اختلافات ایجاد شده را از طریق سیستم عهده نامه ۱۹۷۵ انجام می داد.

باید یادآور شد که در همین زمان، ایران نیز نامه هایی را به عنوان سند در شورای امنیت منتشر کرد که در آنها، به درگیریهای مرزی عراق با ایران اعتراض شده بود.^{۳۱} پاسخ ایران به این برخوردها با رعایت اصل تناسب و به صورت بسیار محدود انجام گرفت که به هیچ وجه با حمله گسترده عراق در ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ قابل مقایسه نبود. (۳) بی نتیجه گذاشتن اقدامات عراق برای تصفیه مسالمت جویانه اختلافات.^{۳۲}

دولت عراق ادعا می کرد که مقامات ایرانی از مذاکره برای حل اختلاف خودداری کرده اند و هیچ گونه، میانجیگری را نپذیرفته اند.^{۳۳} با وجود این در عهده نامه ۱۹۷۵ که دست کم، تا ۱۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، رسماً، از جانب عراق لغو نشده بود، راههای متعددی، مانند مذاکره مستقیم، مساعی جمیله دولت ثالث و داوری برای حل اختلافات پیش بینی شده و عراق باید بر اساس آن عمل می کرد.

عراق ادعا می کرد: «دولت ایران تمامی راههای مشروع حل و فصل مسائل ناشی از تعهدات خود را بسته است... و

کیلومتر خارج از اصل تناسب و عاری از هرگونه مبنای حقوقی است.^{۳۵}

در واقع، ادعاهای عراق در نامه ۲۲ ماه سپتامبر، به دبیر کل سازمان ملل، تنها نشان دهنده عدم استرداد اراضی از سوی ایران، مداخله در امور داخلی عراق و بی نتیجه گذاشتن حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بود و هیچ اشاره‌ای به پیش دستی ایران در کاربرد نیروی مسلح (ماده ۲ قطع نامه تعریف تجاوز) و اقدامات نظامی ایران در حدی که یک حمله مسلحانه تلقی شوند، وجود نداشت.

اقدامات ایران و عراق در مرزهای دو کشور در ماههای قبل از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ بر اساس اصل تناسب قابل توجیه است، اما حمله عراق با دوازده لشکر و اشغال منطقه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر تا عمق ۱۱۰ کیلومتر خارج از اصل تناسب و عاری از هرگونه مبنای حقوقی است.

عراق با طرح این ادعا منافع خود را با منافع همه اعراب گره زد و به تبع آن، از حمایت بسیاری از آنها برخوردار شد؛ بنابراین، همین ادعا یکی از دستاویزهای این کشور برای جنگ با ایران و حتی از شرایط توقف حالت جنگ بین ایران و عراق قرار گرفت.^{۳۸} از نظر حقوق بین الملل، هیچ محملی برای این ادعای عراق وجود نداشت و چنین ادعایی مداخله در امور داخلی ایران و امارات متحده عربی و نادیده گرفتن حاکمیت و استقلال سیاسی آنها بود.

ایجاد حوادث متعدد مرزی و آغاز جنگ تمام عیار در ۱۳ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ (۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰).

عراق ادعا می کرد که تعداد حوادث مرزی ایران از ماه فوریه سال ۱۹۷۹ تا ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ بیش از ششصد مورد بوده است.^{۳۰} این در حالی است که تا تاریخ ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، عراق این حوادث را در حدی مهم تلقی

بی توجهی شورای امنیت به تجاوز گسترده و همه جانبه عراق و نهادن مسئولیت طولانی شدن جنگ به عهده ایران و همراهی مجمع عمومی در این مورد موجب شد تا ایران حق خود را برای اعمال دفاع مشروع تا پذیرش قطع نامه ۵۹۸ محفوظ دارد

طرح ادعای دفاع مشروع در مقابل حمله مسلحانه ایران در ۳ ماه سپتامبر نیز به قدری غیرواقعی و خارج از استانداردهای حقوق بین الملل است که جامعه بین الملل آن را نپذیرفت.

گزارش دبیر کل سازمان ملل به شورای امنیت در ۱۸ آذر ماه سال ۱۳۷۰ (۹ ماه سپتامبر سال ۱۹۹۱) یکی از بهترین مستندات در این مورد است.^{۳۶} دبیر کل در بندهای ۶ و ۷ گزارش مزبور اذعان داشت: «بنابراین، رویداد برجسته‌ای که با نام موارد نقض در بند ۵ این گزارش بدان اشاره کردم، همانا، حمله ۲۲ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ علیه ایران است که بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته شده بین المللی یا اصول اخلاقی بین المللی قابل توجیه نیست و موجب مسئولیت مخاصمه است، حتی اگر پیش از آغاز مخاصمه، برخی از تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، چنین تعرضاتی نمی تواند توجیه کننده تجاوز عراق به ایران که اشغال مستمر خاک ایران را طی مخاصمه در پی داشت، باشد؛ تجاوزی که ناقض ممنوعیت کاربرد زور که یکی از اصول آمره حقوق بین الملل است، می باشد».

نکرده بود که به طرح آنها در سازمان ملل بپردازد و ادعای آغاز مخاصمه را در ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰ بعداً مطرح کرده بود.^{۳۱}

ادعای عراق برای آغاز مخاصمه از سوی ایران در ۴ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰، بر مبنای بمباران شهرهای خانقین و مندلی و استفاده از سلاح تهاجمی توپ ۱۷۵ میلیمتری استوار بود،^{۳۲} در حالی که هم بمباران شهرها و هم استفاده از توپ مزبور از سوی عراق پیش از تاریخ ۴ ماه سپتامبر علیه اهداف ایرانی گزارش شده بود؛^{۳۳} بنابراین، اقدامات مورد ادعای عراق در چهارچوب اصل تناسب قرار داشتند و هیچ گونه وضعیت جدیدی ایجاد نکرده بودند که تهاجم گسترده عراق را در شانزده روز بعد (۲۲ ماه سپتامبر) توجیه کند.

از ماه فوریه سال ۱۹۷۹ به بعد، ایران تعداد ۶۳۹ حادثه مرزی را گزارش داده بود.^{۳۴} تا این مرحله با توجه به مستندات دو طرف اقدامات هر یک براساس اصل تناسب قابل توجیه است، اما حمله عراق در ۲۲ ماه سپتامبر با استفاده از دوازده لشکر و بمباران ده فرودگاه مهم و به دنبال آن، اشغال منطقه‌ای به طول ۵۵۰ کیلومتر و با عمق ۲۰ تا ۱۱۰

نتیجه این امر شالوده اساسی اختلافات ایران با شورا را بنیان نهاد و نشانه آشکاری برای عدم بی طرفی آن به دلیل احتراز از انجام اصلی ترین مسئولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین المللی و مقابله با تجاوز تلقی شد.

شورا در قطع نامه ۴۷۹ به اصل ۲۴ منشور و مسئولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین المللی اشاره کرد و از دو کشور خواست تا اختلافات خود را از راههای مسالمت آمیز حل و هر پیشنهاد مناسبی را در مورد میانجیگری، سازش یا توسل به نهادهای منطقه ای یا دیگر راههای مسالمت آمیز بپذیرند. این قطع نامه متضمن هیچ اقدام عملی نبود؛ بنابراین، بدیهی است در زمانی که عراق بخشهای زیادی از خاک ایران را در اشغال خود داشت و به پیشروی ادامه می داد، سخن گفتن از توسل به راههای مسالمت آمیز حل اختلافات بدون توجه به مسئولیت احراز نقض شدید صلح، وقوع تجاوز و اتخاذ اقدامات لازم برای دفع تجاوز، بیهوده و به هیچ طریقی نمی توانست مانع از حق دفاع مشروع ایران شود.

شورا پس از صدور این قطع نامه در رختی طولانی سکوت اختیار کرد و تنها در حدود دو سال بعد، پس از شکست حصر آبادان (مهر ماه سال ۱۳۶۰) فتح خرمشهر (خرداد ماه سال ۱۳۶۱) و آشکار شدن قدرت نظامی ایران به صدور قطع نامه ۵۱۴ در تاریخ ۲۱ تیر ماه سال ۱۳۶۱ (۱۲ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۲) پرداخت.^{۳۹} در این قطع نامه، شورا با ابراز نگرانی عمیق در مورد ادامه مناقشه بین دو کشور، آتش بس؛ پایان فوری تمامی عملیات نظامی؛ و عقب نشینی نیروها به مرزهای بین المللی را خواستار شد.



بدین ترتیب، کاربرد اولیه زور از سوی عراق (مطابق ماده ۲ قطع نامه تعریف تجاوز) و نقض قاعده آمره عدم توسل به زور (بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد) به روشنی نشان دهنده این امر است که مسئولیت تجاوز بر عهده عراق است.

انتخاب عنوان وضعیت میان ایران و عراق بر جنگ از سوی شورای امنیت در قطع نامه نخست خود، شالوده اختلافات ایران با این شورا را بنیان نهاد و نشان دهنده عدم بی طرفی شورا در جنگ و احتراز آن از مقابله با تجاوز بود.

تداوم دفاع مشروع ایران تا اتخاذ اقدامات لازم از سوی شورای امنیت

بر اساس ماده ۵۱ منشور، دولت قربانی حمله مسلحانه حق دارد تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را اتخاذ کند، به دفاع مشروع بپردازد.

۱) اقدامات شورای امنیت از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا ۲۱ تیر ۱۳۶۱

در این مقطع زمانی، اقدامات شورا را می توان چنین برشمرد: صدور بیانیه (۱ مهر ماه سال ۱۳۵۹)، که در آن، از دو طرف خواسته شد تا به حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات خود بپردازند^{۳۷} و صدور قطع نامه ۴۷۹^{۳۸} (۶ مهر ماه سال ۱۳۵۹) که با انتخاب نام وضعیت میان ایران و عراق سیاست کلی خود را در قبال جنگ آشکار کرد، بدین معنا که شورا در پی اتخاذ موضعی بر اساس مسئولیتهای مندرج در ماده ۳۹ نیست.

واکنش خفیف شورای امنیت در قبال تجاوز عراق، اتخاذ سیاست صندلی خالی از سوی ایران را باعث شد؛ در نتیجه، مطرح نشدن مواضع اصولی ایران در سازمان ملل، عراق را برای ادامه تجاوز تشویق کرد

می دادند، شورای امنیت، تنها به صدور بیانیه بسنده کرد. واکنش خفیف شورا، اتخاذ سیاست صندلی خالی از سوی ایران و در نتیجه، مطرح نشدن مواضع اصولی ایران در سازمان ملل عراق را برای ادامه تجاوز تشویق کرد و انتخاب نام وضعیت میان ایران و عراق برای قطع نامه ۴۷۹ که در قطع نامه های بعدی تا قطع نامه ۵۹۸ تکرار شد، سوءظن ایران به شورا و تحکیم سیاست تحریم آن را تشدید کرد.

به جز قطع نامه ۵۹۸، قطع نامه های قبلی شورای امنیت در خارج از چهارچوب فصل هفت منشور صادر شده و از نظر حقوق بین الملل الزام آور نبودند.

بی توجهی شورا به مسئولیتهای خود براساس ماده ۳۹ منشور موجب شد تا از تشخیص تجاوز که بر حسب ماده ۱ ضمیمه قطع نامه تعریف تجاوز وقوع آن محرز بود، خودداری کند و تنها پس از گذشت هفت سال در قطع نامه ۵۹۸ نقض صلح را احراز کرد.

شورا می توانست تجاوز را به منزله جنایتی بین المللی محکوم کند و ترتیباتی را برای محاکمه جنایتکاران جنگی فراهم آورد. افزون بر تجاوز، جنایتهای جنگی و جنایتهایی علیه بشریت نیز از سوی عراق به اثبات رسیده است که استفاده مکرر این کشور از سلاحهای شیمیایی را می توان نمونه بارز آن دانست.

در نهایت، بی توجهی شورای امنیت به تجاوز گسترده و همه جانبه عراق به ایران، محکومیت متجاوز و احراز مسئولیتهای جنایی آن، نهادن مسئولیت طولانی شدن آن به عهده ایران و همراهی مجمع عمومی در این مورد موجب شدند تا ایران حق خود را برای اعمال دفاع مشروع تا پذیرش قطع نامه ۵۹۸ (۱۷ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸) محفوظ دارد و پس از آن نیز، حق خود را برای تداوم دفاع مشروع تا بازپس گیری اراضی اشغالی حفظ کند.

اقدامات ایران برای تداوم دفاع مشروع به موازات اقدامات شورای امنیت تا زمانی که دفع تجاوز انجام شود و شورا بتواند به طور مؤثر، به اعاده حفظ صلح و امنیت بین المللی بپردازد، در چند سال بعد، در رویه شورای امنیت در مورد جنگ دوم خلیج فارس و تجاوز عراق به کویت منعکس شد.

از نظر ایران، شورا با درخواست آتش بس، عقب نشینی نیروها و اعزام ناظران بین المللی هیچ اقدام عملی ای برای پایان دادن تجاوز انجام نداد و صرف چنین درخواستهایی بدون اتخاذ ترتیبات ویژه و تضمینهای مؤثر، حق دفاع مشروع را از دولت مورد تجاوز سلب نمی کند؛ بنابراین، دولت ایران در حالی که هنوز قسمتهایی از خاک ایران در اشغال عراق بود، به مقابله با تجاوز ادامه داد.

۲) اقدامات شورای امنیت از ۲۱ تیر ۱۳۶۱ تا ۲۹ تیر ۱۳۶۶ شورا در فاصله صدور قطع نامه ۵۱۴ تا قطع نامه ۵۹۸، پنج قطع نامه دیگر را صادر کرد. در قطع نامه ۵۲۲^{۴۰} (۱۲ مهر ماه سال ۱۳۶۱) با ابراز تأسف از ادامه گسترش مناقشه بین دو کشور درخواستهای پیشین خود را تکرار و از آمادگی یکی از دو طرف برای اجرای قطع نامه ۵۱۴ استقبال کرد!

در قطع نامه ۵۴۰^{۴۱} (۹ آبان ماه سال ۱۳۶۲) شورا نقض حقوق بشر دوستانه را محکوم و بر حق کشتی رانی و بازرگانی آزاد تأکید نمود و در قطع نامه ۵۵۲^{۴۲} (۱۱ خرداد ماه سال ۱۳۶۳)، حمله به کشتیهای بازرگانی را محکوم و بر حق کشتی رانی آزاد مجدداً تأکید کرد. در قطع نامه ۵۸۲^{۴۳} (۵ اسفند ماه سال ۱۳۶۴)، نیز با ابراز تأسف از اقدامات اولیه بروز منازعه، ادامه منازعه و تشدید آن، آتش بس فوری، عقب نشینی به مرزهای بین المللی و تبادل اسیران را خواستار شد. در قطع نامه ۵۸۸^{۴۴} (۱۶ مهر ماه سال ۱۳۶۴)، هم با ابراز احساس خطر عمیق به دلیل طولانی شدن و تشدید منازعه، اجرای کامل و فوری قطع نامه ۵۸۲ را از دو طرف درخواست کرد.

شورای امنیت از زمان صدور قطع نامه ۴۷۹ (۲۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۸۰) تا قطع نامه ۵۹۸ (۲۰ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۷)، از اختیارات خود بر حسب فصل هفت استفاده نکرد؛ بنابراین، قطع نامه های آن ویژگی الزام آور بودن قطع نامه های صادر شده در قالب این فصل را ندارند. در حالی که جمهوری اسلامی ایران هدف تهاجم سنگین ارتش عراق قرار گرفته و از همان نخستین ساعتها، بخشهای بسیاری از آن به اشغال ارتش عراق در آمده بود و نیروهای این کشور همچنان، به پیشروی خود ادامه



نتیجه گیری

توسل به دفاع مشروع در منازعات مسلحانه بین دولتها همواره، یکی از مسائل مناقشه برانگیز بوده است. طی جنگ هشت ساله عراق علیه ایران، هر دو طرف مبنای حقوقی آغاز و تداوم نبرد را توسل به حق طبیعی دفاع مشروع اعلام کردند.

این ادعا بررسی و سپس، آشکار شد که لغو یکجانبه عهدنامه ۱۹۷۵ و بی توجهی به راههای حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات مندرج در عهدنامه مزبور و نیز شیوه های مقرر در منشور ملل متحد با عقیم گذاشتن تلاشهای ایران برای استرداد قانونی اراضی مطابق عهدنامه ۱۹۷۵ با حمایت از تجزیه ایران، با تشکیل گروههای مجعول و چاپ نقشه هایی که بخشی از خاک ایران را جزء عراق نشان می داد، طرح ادعای واهی، مانند عدم استرداد جزایر سه گانه و بمبارانها و حملات به پاسگاهها و پستهای مرزی همگی نشان دهنده قصد عراق برای یک تجاوز برنامه ریزی شده گسترده برای حمله به ایران بوده است که در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ با استفاده از دوازده لشکر جامعه عمل پوشید.

بی گمان، اقدامات عراق بر اساس ماده ۱ ضمیمه قطع نامه تعریف تجاوز، تجاوز محسوب می شود؛ بنابراین، ایران مطابق حق دفاع مشروع، به عملیات نظامی برای

اقدامات شورا در جریان بحران کویت و اتخاذ اقدامات عملی همچون محاصره دریایی و حتی تجویز ضمنی استفاده از زور برای اجرای آن (قطع نامه ۶۶۱) در کنار مشروعیت بخشیدن به عملیات دولتهای همکار کویت طبق دفاع مشروع جمعی (قطع نامه ۶۷۸) از آن حکایت دارد که حتی زمانی که شورا اقدامات عملی برای دفع تجاوز اتخاذ کند، انجام عملیات نظامی بر اساس دفاع مشروع موجه است؛ موضوعی که اعتقاد حقوقی اعضای شورا را نشان می دهد.

در ۱۷ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸، ایران پذیرش قطع نامه ۵۹۸ را به دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام کرد. صدور قطع نامه ۵۹۸ در چهارچوب فصل هفت منشور و ویژگی آمرانه آن، نشان دهنده تصمیم شورا برای پایان دادن به جنگ بود. در این میان، هر چند پذیرش قطع نامه به مخاصمه فعال میان عراق و ایران پایان بخشید، اما عراق پس از پذیرش قطع نامه از سوی ایران با دست زدن به تهاجم جدیدی مناطق وسیعی را از خاک ایران اشغال کرد و با قصد به تعویق انداختن تاریخ آتش بس در مورد حسن نیت ایران ابراز تردید کرد. وزیر خارجه عراق در نامه ای به دبیرکل در ۱۹ ماه ژوئیه سال ۱۹۸۸، تداوم جنگ را تا اطمینان یافتن از اراده ایران برای پذیرش صلحی پایدار منطقی دانست^{۴۵} و تنها پس از تلاشهای گسترده دیپلماتیک دبیرکل و فشارهای فزاینده بین المللی با استقرار آتش بس موافقت کرد.^{۴۶}

۱۲. همان، ص ۲۰.
۱۳. اسماعیل منصوری لاریجانی؛ بررسی حقوقی - سیاسی تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران؛ تهران: تابان، بی تا، ص ۱۰۰.
14. S/PV/2251.
۱۵. مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره)؛ صحیفه نور؛ جلد سوم، تهران: مرکز مدارک انقلاب اسلامی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۵.
۱۶. از جمله گروههایی که با حمایت عراق به فعالیت‌های خرابکارانه پرداختند، می‌توان به جبهه التحریر العریستان (خوزستان) اشاره کرد، با دستگیری برخی از اعضای این گروه و اعترافات آنها، آشکار شد که این افراد در عراق آموزش دیده و با امکانات خرابکاری به ایران روانه شده‌اند. برای ملاحظه بیشتر رک به: وزارت امور خارجه ایران؛ پیشین؛ ص ۷۹.
۱۷. همان؛ صص ۱۰۳-۷۹.
۱۸. سخنان نماینده عراق در جلسه ۲۳ اکتبر ۱۹۸۰، برای ملاحظه مشروح مذاکرات رک به:
- منوچهر پارسادوست؛ نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران؛ تهران: شرکت سهامی انتشار ۱۳۷۱، صص ۲۰۶-۲۱۱.
19. Republic of Iraq; Ministry of Foreign Affairs, The Consultative Committee, The Iraqi-Iranian Conflict Documentary Dossier, Jan. 1891, pp.392-613
- به نقل از پارسا دوست؛ پیشین؛ صص ۹۳-۲۹۲.
۲۰. نسرن مصفا و دیگران؛ تجاوز عراق به ایران و موضع گیری سازمان ملل متحد؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۵، صص ۱۴۹-۱۵۰.
21. S/14070.
22. Ministry of Foreign Affairs of Republic of Iraq: The Iraqi-Iranian Dispute, facts V. Allegations, 1980, pp.65-66.
23. Ibid, p.84.
24. Ibid, p. 61.
25. S/11216.
26. Ministry of Foreign Affairs of Republic of Iraq, Op.Cit, p.62.
27. S/PV/1610.
۲۸. وزارت امور خارجه؛ پیشین؛ ص ۵.
29. Institute of Studies and Research, Op.Cit pp.307-308.
30. Ministry of Foreign Affairs of Republic of Iraq, Op. Cit. pp. 82-94.
31. Zarif-khonsari; Self- Defense in International law and Policy, Dissertation for the Degree of Doctor of Philosophy, The faculty of Denver, 1988, p.249.
32. Ministry of Foreign Affairs of Republic of Iraq, Op. Cit. pp.60-61.
۳۳. نسرن مصفا و دیگران؛ پیشین؛ ص ۵۳.
۳۴. وزارت امور خارجه؛ پیشین؛ صص ۱۵۵-۱۷۸.
۳۵. همان؛ صص ۳، ۴۵، ۶۲ و ۱۰۱.
36. S/23273.
37. S/14190.
38. S/PV.2248.
39. S/Res.1514 (12 July 1982).
40. S/Res.2251 (4 October 1982).
41. S/Res. 0451 (31 October 1982).
42. S/Res. 255 (1July 1984).
43. S/Res. 285 (42? february 1986).
44. S/Res. 528 (8 October 1986).
45. S/2003.
۴۶. برای ملاحظه مشروح رک به: جمشید ممتاز؛ ایران و حقوق بین الملل؛ تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶، صص ۷۰-۷۲.

آزادسازی مناطق اشغالی متوسل شد و اقدامات خود را تا زمانی که شورای امنیت با صدور قطع نامه ۵۹۸ بر اساس فصل هفت منشور مصمم به اتخاذ اقدامات عملی برای پایان دادن به جنگ شد، ادامه داد.

بی گمان، استمرار اشغال خاک ایران طی هشت سال، تداوم حق دفاع مشروع ایران را موجب شد و اگر حمایت‌های بی دریغ قدرتهای بزرگ و برخی از کشورهای عرب منطقه از عراق و تشدید فشارهای بین المللی بر ایران نبود، بی گمان، جهان تجاوز مجدد عراق علیه یکی دیگر از همسایگان این کشور را نمی دید؛ تجاوزی که به صورت جبران ناپذیری به فاجعه عظیم انسانی و زیست محیطی منجر شد.

یادداشتها

- Josef Mrazek; "Prohibitions of the Use and Threat of Force: Self-defence and Self-help in International law"; in Canadian Yearbook of International law, 1989, p.78.
- ICJ. Reports, 6891, para. 181
- ملکم شاد؛ حقوق بین الملل؛ ترجمه محمدحسین وقار؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴، ص ۴۰۵.
- Summaries of Judgments, Advisory Opinions and Orders of the International court of Justice, 1942-1991, p.165
- محمد شفیعی؛ بررسی مشروعیت دخالت‌های نظامی بشردوستانه از دیدگاه حقوق بین الملل؛ مجله حقوقی؛ شماره ۲۰، ۱۳۷۵، ص ۳۷۱.
- Institute of Studies and Research, "Editions du Monde". The Iraq-Iran Conflict, Paris: Editions du Monde Arab, 1981, pp.312-13.
- S/14199.
- S/14236.
- Institute of Studies and Research; Op.Cit, pp.231-34.
- دفتر حقوقی وزارت امور خارجه ایران؛ تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران؛ جلد اول، تهران: چاپ شرکت افست، ۱۳۶۱، ص ۱۹.
- همان، ص ۱۴۷.